

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون راهبری
ربای لرد جاناتان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

شکست دادن مرگ

نیتزاویم

Defeating Death

Nitzavim 5781

تنها اینک که به نیتزاویم می رسیم، می توانیم درکی پیداکنیم از پروژه گسترده و جهان دگرگون ساز دیدار خدا با انسان که در زندگی موسی و تولد یهودیان همچون یک ملت اتفاق افتاد.

برای فهم آن، گفته مشهور شرلوک هولمز را به یاد بیاوریم که به دکتر واتسون گفت: "من توجه شما را به ماجرای سگ در نیمه شب جلب می کنم." واتسون گفت: "اما سگ دیشب کاری نکرد." هولمز گفت: "همین، نکته کنجکاوی برانگیز است." ¹ گاهی برای این که

¹ Arthur Conan Doyle, "The Adventure of Silver Blaze."

بدانیم کتابی درباره چیست باید روی این تمرکز کنید که چه چیزی را نمی گوید، و نه فقط چه چیزی را می گوید.

آنچه در تورات غایب است و علیرغم پیش زمینه های موجود در آن، غیبت آن توجیهی ندارد، همانا دلمشغولی با مرگ است. مصریان باستان نسبت به مرگ وسواس داشتند. ساختمان های عظیم آنها راهی بودند برای شکست دادن مرگ. اهرام، مقبره های غول پیکری بودند. دقیقتر بگوییم، آنها آستانه هایی بودند که روح فرعون مرده باید از آنها به آسمان عروج می کرد و به نامیرایان می پیوست. مشهورترین کتاب مصریان که به دست ما رسیده است، کتاب مردگان است. از دید آنها تنها آن دنیا واقعی بود و زندگی، یک آماده سازی برای انتقال به مرگ بود.

از این قبیل فکرها در تورات وجود ندارد. یهودیان به *Olam HaBa* دنیای در راه یا زندگی پس از مرگ باور داشتند. آنها به معاد یا *techiyat hametim* معتقد بودند.² فقط در دومین پاراگراف عمیدا شش ارجاع به آن هست. اما نه فقط این ایده ها در تنخ وجود ندارند، بلکه حتی جاهایی که ما انتظار برخورد با آن ها را داشتیم غایب هستند.

کتاب جامعه (*Kohelet* (Ecclesiastes یک گله و زاری مفصل است از میرایی انسان. باطل اباطیل است همه چیز، زیرا زندگی یک نفس گذرا است! *Havel hakol havel* *havalim...* (جامعه ۱:۲). پس چرا نویسنده جامعه از دنیای در راه و زندگی پس از مرگ سخن نمی گوید؟ نمونه دیگر کتاب ایوب است که اعتراضی مستدل است بر یعدالیتی

² The Mishnah in Sanhedrin 10:1 says that believing that the resurrection of the dead is stated in the Torah is a fundamental part of Jewish faith. However, according to any interpretation, the statement is implicit, not explicit.

آشکار دنیا. چرا هیچ کس به ایوب جواب نداد و نگفت: "تو و مردم دیگری که رنج می کشید در دنیای پس از مرگ پاداش خواهید گرفت؟ ما به زندگی پس از مرگ باور داریم، پس چرا در تورات نیامده و حتی اشاره ای به آن نرفته است؟ این، پرسش برانگیز است.

پاسخ ساده این است که دلمشغول بودن با فکر مرگ در نهایت موجب بی ارزش شدن زندگی می شود. اگر این دنیا فقط آماده سازی برای دنیای بعد است، پس چرا با شر و بیعدالتی دنیا بجنگیم؟ ارنست بکر، در کتاب مهم خود به نام *انکار مرگ*، *The Denial of Death*، استدلال می کند که ترس ما از میرایی یکی از محرک های تمدن بوده است.³ این چیزی است که در دنیای باستان به بردگی گرفتن توده ها برای ساختن بناهای غول آسا و تبدیل آنها به نیروهای کار عظیم برای ساختن بناهایی که ابدی بمانند، انجامید. به آیین های پهلوانی باستانی انجامید که بر اساس آن فرد با انجام کارهای شجاعانه در میدان جنگ، نامیرا می شود. ما از مرگ می هراسیم؛ ما رابطه عشق و نفرت همزمان داریم با مرگ داریم. فروید آن را *Thanatos* یعنی غریزه مرگ و گفت که این یکی از دو محرک های انگیزش زندگی در کنار محرک دوم، *eros* یا میل جنسی است.

یهودیت، اعتراضی دامنه دار علیه چنین دیدگاهی است. از این رو آمده که: "هیچ کس نمی داند که موسی کجا به خاک سپرده شد." (تث ۳۴:۶) مبادا مقبره او به زیارتگاه و مکان پرستش تبدیل شود. از این رو کل بنی اسرائیل طی پنج قرن تا زمان سلیمان به جای اهرام و معبدهایی چون رامس دوم و ابوسمبل، دارای میشکان یا محرابی بودند که حرمی بود بیشتر شبیه یک چادر بود. از این رو در یهودیت مرگ آلوده کننده است و قربانی گوساله سرخ

³ New York: Free Press, 1973.

برای فردی که مرده را لمس کرده بود، ضرورت داشت. از این رو هرچه فرد مقدستر باشد، به ویژه اگر کوهن باشد و یا به طریق اولی، کوهن گادول.

ما فقط در قیاس با مصریان می توانیم کاملاً اهمیت کلماتی را بفهمیم که آنقدر آشنا هستند که دیگر برای ما شگفتی ندارند؛ یعنی کلمات مهمی که موسی گزینه ها را چنین جمع بندی می کند:

"بنگر! امروز پیشاروی شما زندگی و خوبی، و مرگ و بدی را قرار می دهم... من آسمان ها و زمین را امروز شاهد شما می گیرم که زندگی و مرگ، برکت و لعنت را پیش روی شما نهاده ام. بنابر این زندگی را برگین تا تو و فرزندان زندگی کنید." (تثنیه ۱۵، ۱۹: ۳۰)

زندگی خوب است و مرگ بد. زندگی برکت است و مرگ، لعنت. این حرف ها بدیهی هستند برای ما. چرا حتی به آنها اشاره شود؟ زیرا آنها در دنیای باستان افکاری معمولی نبودند. این سخنان انقلابی بودند در دنیای باستان. و هنوز نیز هستند.

پس چگونه مرگ را شکست می دهید؟ بله دنیای پس از زندگی هست. بله معاد یا رستاخیز *techiyat hametim* هست. اما موسی روی ایده های بدیهی تاکید می کند. او به ما چیزی یکسره متفاوت می گوید. شما با شرکت در عهد با ابدیت یعنی عهد با خدا به نامیرایی می رسید.

وقتی که با یک عهد زندگی می کنید، اتفاقی شگفت انگیز می افتد. پدر و مادرها و پدربزرگ ها و مادربزرگ ها در وجود شما زنده می مانند و شما در وجود فرزندان و نوه

های خود زنده می مانید. آنها بخشی از زندگی شما هستند. شما بخشی از زندگی آنها هستید. منظور موسی همین بود وقتی که اندکی پیش از پاراشای این هفته می گوید:

من فقط با خود شما این عهد و سوگند را نمی بندم، بلکه با تمام کسانی که امروز اینجا در پیشگاه خداوند خدای شما ایستاده اند و تمام کسانی که امروز با ما نیستند، عهد می بندم. (تثنیه ۱۴-۱۳:۲۹)

در دوران موسی آخرین عبارت چنین معنا می داد: "فرزندان هنوز به دنیا نیامده اند". خداوند نیاز نداشت بیفزاید: "پدر و مادر شما که دیگر زنده نیستند"، زیرا آنها خود چهل سال پیش با خدا در کوه سینا عهد بسته بودند. اما معنای گسترده تر سخن موسی این بود که وقتی ما عهد را احیا کنیم، وقتی زندگی خود را وقف سرسپردگی به ایمان و راه نیاکان خود بسازیم، آنها در وجود ما نامیرا می شوند، همان گونه که ما در وجود فرزندانمان نامیرا می شویم.

این دیدگاه دقیقاً برای این بیان می شود که یهودیت بر روی همین دنیا تمرکز می کند و نه دنیای بعدی و بیش از همه مذهب بزرگ دیگر فرزند-محور است. فرزندان، نامیرایی ما هستند. منظور را خل نیز همین بود که گفت: "به من چند فرزند بده و گرنه من مانند یک مرده خواهم بود". (پیدایش ۱:۳۰) و ابراهیم که گفت: "خداوند، خدایا اگر من بی فرزند بمانم پس به من چه خواهی داد؟" (پیدایش ۱۵:۲). ما همه قرار نیست فرزند داشته باشیم. حکیمان تلمودی گفته اند کارهای خیر ما تعیین می کنند *toldot* یا باروری ما را. اما ما با احترام به یاد پدر و مادر خود و آوردن فرزندانی که داستان یهودیت را ادامه دهند، به گونه

ای از نامیرایی دست می یابیم که خارج از قبر ما در دنیایی که خداوند گفت نیکو است، ادامه می یابد.

اینک توجه کنید به دو فرمان آخر تورات که موسی در پایان پاراشای ویکل و در پایان زندگی خود بیان می کند. یکی هاخل است، فرمان به این که هر هفت سال شاه ملت را به گردهمایی فراخواند:

در پایان هر هفت سال... مردم را از مرد و زن و کودک و غریب ساکن در شهرهای خود گردهم بیاور تا گوش بدهند و یادگیرند که از خداوند خدای تو بترسند و به دقت کلمات این قانون را دنبال کنند. (تثنیه ۳۱:۱۲)

معنای این دستور ساده است. موسی می گوید: کافی نیست که والدین شما عهدی با خدا بستند در کوه سینا یا خود شما آنرا با من اینجا در کوه های موآب تجدید کردید. این عهد باید پیوسته هر هفت سال احیا شود تا هرگز به بایگانی تاریخ سپرده نشود و همواره در یادها باشد و هرگز کهنه نشود، زیرا هر هفت سال یک بار احیا می شود.

آخرین دستور چه بود؟ "اینک این سرود را بنویس و به بنی اسرائیل بیاموز و از آنها بخوان که آنرا اجرا کنند تا شاهی باشد برای آنها" (تثنیه ۳۱:۱۹). بنا به سنت تلمودی این دستوری است برای نوشتن تومار تورات (دستکم بخشی از آن). چنان که هارامبام می گوید: "حتی اگر اجدادت برایت یک تومار تورات به جا گذاشته اند، باید یک تومار برای خود بنویسی."

موسی در اینجا آخرین سخن خود را به مردمی که چهل سال آنها را رهبری کرده بود، می گوید: کافی نیست بگویید که اجداد ما تورات را از موسی یا از خدا گرفتند. باید این روایت ها را در هر نسلی دوباره زنده کنید. باید تورات را نه فقط همچون ایمان نیاکان خود، بلکه از آن خود بسازید. اگر شما تورات را بنویسید، تورات هم شما را خواهد نوشت. سخنان ابدی خداوند ابدیت، سهم شما از ابدیت است.

اینک کل حکایت هیجان انگیز روزهای آخر زندگی موسی را درک می کنیم. موسی می دانست که به زودی می میرد، می دانست که از رود اردن عبور نکرده، وارد سرزمینی نخواهد شد که تمام عمر خود را برای رهبری مردم صرف کرده بود. موسی رویاروی میرایی خود از هر نسل ما می خواهد که با میرایی خود رویاروی شویم.

موسی به ما می گوید که دین ما مانند مصریان باستان، یونانیان و رومیان یا هر تمدن شناخته شده دیگر در تاریخ نیست. ما خدا را در بعد پس از مرگ، در افلاک، یا دنیای اموات، در کناره گیری مرتاضانه از دنیا یا تأمل فلسفی نمی یابیم. ما خدا را در زندگی می یابیم. ما بنا به کلمات کلیدی سفر تثیبه (دوایم) خدا را در عشق و شادمانی می یابیم. موسی در پادشاهی این هفته می گوید که برای یافتن خدا لازم نیست به افلاک پربکشید یا به عمق اقیانوس بروید (تثیبه ۱۳-۱۲: ۳۰). خدا اینجا است. خدا هم اکنون هست. خدا زندگی است.

و این زندگی هرچند روزی تمام می شود، اما به واقع به پایان نمی رسد. زیرا اگر عهد را نگه دارید، آن گاه اجداد شما در وجود شما خواهند زیست و شما در وجود فرزندانان به زندگی ادامه خواهید داد (یا در وجود شاگردانتان و یا دریافت کنندگان احسان شما). هر هفت سال، عهد دوباره نو می شود. هر نسل، تومار تورات خود را خواهد نوشت. مرگ،

دروازهٔ ابدیت نیست. این دروازه، زندگی در بطن عهد نوشونده با خدا تا ابد است، در کلمات حک شده در قلب های ما و قلب های فرزندانمان.

و موسی، بزرگترین رهبر تاریخ بشری به این صورت نامیرا شد. نه از راه زیستن تا ابد. نه با ساختن مقبره و معبد به افتخار خود. ما حتی نمی دانیم او کجا به خاک سپرده شده است. تنها سازه ای که او به جا گذاشت، قابل حمل بود، زیرا خود زندگی یک سفر است. او حتی به روش اهرن که جانشینی فرزندانش را دید، نامیرا نشد. او از این راه نامیرا شد که ما شاگردانش شدیم. ربی های تلمودی نیز می گویند: شاگردان بسیاری پرورش بده.

برای این که یک رهبر باشی، به تاج یا جامه های آیینی یا دفتر کار نیاز نداری. آنچه باید بکنی این است که فصل خود را در داستان بنویسی، کارهایی برای درمان برخی دردهای دنیا انجام دهی و به گونه ای رفتار کنی که دیگران با شناختن تو آدم های بهتری شوند. به گونه ای زندگی کنی که از طریق تو، عهد نیاکان با خدا به تنها صورت ممکن یعنی از راه زندگی احیا شود. آخرین سخنان موسی برای ما در آخرین روزهای زندگی اش و وقتی که دقیقاً ذهن او می بایست متوجه مرگ باشد، چنین بود: زندگی را برگزین.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی
توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org

[f](#) [t](#) [@](#) [v](#) @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust